



جایزه‌های ادبی و ادبیات خارج از کشور

بهزاد کشمیری پور

رونق جوایز ادبی الزاماً به معنای رونق ادبیات نیست اما این جوایز، می‌توانند نقشی در جلب توجه خوانندگان به ادبیات بازی کنند و به گونه‌ای در رشد و شکوفایی ادبیات موثر باشند. کار نوشتن، و به ویژه نوشتن ادبیات حاصل تلاش «فرد» است و امر نوشتن اغلب خلاقیتی است که در تنهایی به بار می‌نشیند. اما شاید بتوان گفت که هیچ فردی هم از تاثیرات محیط اطراف خود رها نیست. و همینجاست که جوایز ادبی، همچون نشریات ادبی می‌توانند در ساختن یک فضای فرهنگی که هر هنرمندی به آن نیاز دارد نقشی قابل ملاحظه ایفا کنند.

جنبه‌ی مالی جوایز ادبی نه تنها در ایران بلکه در جاهای دیگر نیز به ندرت تاثیری تعیین کننده در زندگی یک نویسنده دارد. رقم جوایز ادبی معمولاً ناچیزتر از آن است که زندگی کسی را تامین کند و جوایزی که از رقم بالایی برخوردارند عمدتاً به نویسندگانی تعلق می‌گیرد که از شهرتی برخوردارند و زندگی‌شان از طریق نوشتن می‌گذرد! اما حتا کوچکترین جایزه ادبی نیز می‌تواند باعث جلب توجه ناشران و خوانندگان به یک نویسنده و آثارش شود. از اینها مهمتر شاید تحرکی باشد که یک جایزه ادبی در یک محیط ایجاد می‌کند؛ مراسم اعطای جایزه، انعکاس خبر آن در مطبوعات و رسانه‌های گروهی، و بحثهایی که پیرامون یک جایزه به وجود می‌آید همه و همه می‌توانند در ایجاد جنب و جوش و زنده کردن فضای پیرامون ادبیات موثر باشند. (در مورد اهمیت جنبه مالی جوایز ادبی در ایران یکی از داوران جایزه ادبی یلدا، مدیا کاشیگر، نظری متفاوت دارد و معتقد است «...دادن یک جایزه یک میلیون تومانی [...] به یک نویسنده ۲۲ یا ۲۳ ساله می‌تواند او را از ادبیات دور کند!») (۱)

جوایز ادبی با انتخاب و قضاوت سروکار دارند و هیچ قضاوتی نیست که معترضی نداشته باشد و هیچ سلیقه‌ای نیست که مورد تأیید همگان قرار گیرد. پس طبیعی است که برگزیدن هر کتابی و هر اثری با مخالفت عده‌ای نیز روبرو شود و از سویی عده‌ای، به دلایل گوناگون مورد تردید واقع شود. با این حال دریافت یک جایزه ادبی اعتباری محسوب می‌شود. «برگزیده» شدن از میان جمع و مشخص شدن به هر تقدیر اثر و نویسنده را در جای ویژه‌ای می‌نشانند و مرکز توجه می‌کند. اما جوایز ادبی از اعتبار یکسانی برخوردار نیستند؛ این اعتبار از کجاست؟

جوایز اعتبار خود را در نهایت از انتخابهای خود می‌گیرند. به ویژه با گذشت زمان - زمان که قاضی بلامنازع است - قضاوتهای یک جایزه محک می‌خورد و درستی و نادرستی خود را آشکار می‌کند. اما برای جوایز تازه تاسیس این اعتبار به مجموعه‌ی رفتار اهدا کنندگان آن نیز بستگی دارد؛ از چگونگی برگزاری مراسم گرفته تا ترکیب داوران و نحوه و روند داوری همه و همه جنبه‌هایی هستند که در ساختن چهره‌ی یک جایزه و اعتبار آن نقشی ایفا می‌کنند.

اغلب و همه جای جهان در کنار شایعات و «نق» زدن‌ها و گله‌گذاریهایی که یک جایزه را همراهی می‌کنند، و در کنار نارضایتیها و بحثهایی که انتخاب نشده‌ها به نحوی، به حق و ناحق، دامن می‌زنند، اهدای جوایز ادبی انعکاس وسیعی نیز در مطبوعات دارد که در کنار اعلام خبرهای این جوایز به بحث حول و حوش انتخابها و آثار برگزیده و برنگزیده می‌پردازند. این امر نه تنها طبیعی است بلکه جزیی مهم از جوایز است؛ زیرا یکی از مهمترین جنبه‌های یک جایزه همان «اعلام» و «اصلاح» انتخابهاست و جلب توجه خوانندگان و مخاطبانی که به بهترین شکل از طریق رسانه‌های گروهی میسر است.

در چند سال گذشته که اهدای جوایز ادبی در ایران رونقی کم سابقه و شاید بی‌سابقه پیدا کرده است همواره بحثهایی نیز در حواشی این جوایز و نحوه‌ی داوری‌ها در میان بوده است.

داوران جوایز ادبی را معمولاً منتقدان و روزنامه‌نگاران ادبی و نویسندگانی انجام می‌دهند که دستی در نقد دارند یا به طور فنی به نوشتن مقاله و نقد و بررسی کتاب نیز می‌پردازند. به نظر می‌رسد با توجه به کمبود منتقد، که همواره، و از سوی

اکثریت قریب به اتفاق اهل قلم، یکی از معضلات ادبیات ما شمرده شده، گسترش تعداد جوایز آنها را با مشکل یافتن «داوران» صالح و معتبر نیز روبرو کند. و کم پیش نمی‌آید که داوری جدا از اهلیت و شناختش دلایل و انگیزهای دیگری را نیز در قضاوت خود اعمال کند. (برای نمونه در مراسم اعطای جایزه یلدا فیلمی نمایش داده‌اند که در آن با داوران دو دوره این جایزه درباره‌ی انگیزه‌هایشان برای پذیرفتن کار داوری گفتگوهایی انجام شده است. متأسفانه انگیزه‌های اعلام شده از سوی برخی از داوران و اظهار نظرهای برخی دیگر چندان «غیرادبی» است که بعید می‌نماید بر اعتبار جایزه‌ای بیفزاید. بخشی از این گفتگوها را در آخر همین نوشته می‌خوانید.) (۲)

۲

نزدیک به بیست و پنج سال است که تعداد زیادی از ایرانیان در خارج از مرزهای جغرافیایی این کشور زندگی و کار می‌کنند. در میان اینان تعدادی نیز به کار نوشتن و انتشار مشغولند. در سالهای اخیر آثار بیشتری از نویسندگان مقیم خارج در ایران انتشار یافته و در مواردی جزو برندگان جوایز ادبی نیز بوده‌اند.

طبیعی است که کتابهایی که در خارج منتشر می‌شوند به دلیل در دسترس نبودن مورد داوری قرار نگیرند اما برخورد جایزه دهندگان با کتابهایی که نویسندگانشان در خارج زندگی می‌کنند در مواردی بسیار بحث‌برانگیز است؛ نمونه‌ای از این گونه برخوردها را در دو دوره‌ی اخیر جایزه‌ی بنیاد گلشیری شاهد بوده‌ایم؛ «همنویی شبانه ارکستر چوپها» سال گذشته برنده جایزه «رمان اول» و «خنده در خانه تنهایی» امسال برنده جایزه «مجموعه داستان اول» این بنیاد شد. ظاهراً تفکیک «کتاب اول» با این منطق ساده انجام شده که کار نویسندگان «کم تجربه‌تر» را با کار نویسندگان «با تجربه و با سابقه» نسنجد. اما این دو کتاب مثلاً، تنها هنگامی «کتاب اول» نویسندگانشان هستند که آثار منتشر شده‌ی آنان در خارج از کشور را نادیده بگیریم!

این کار لااقل از دو جنبه کاری نادرست به نظر می‌رسد؛ از سویی توهینی است به نویسنده‌ای که بخشی از کارنامه‌اش نادیده گرفته می‌شود و از سوی دیگر بی‌انصافی در حق نویسندگان جوانی است که کتاب اولشان در کنار کتاب چندم نویسنده‌ی دیگری مورد قضاوت قرار می‌گیرد؛ نادیده گرفتن کتابهای چاپ خارج مثلاً باعث می‌شود که اثر جوان بیست و چند ساله‌ای در کنار اثر نویسنده‌ای که بیش از سی سال از انتشار اولین اثرش می‌گذرد و چند کتاب منتشر کرده است قضاوت شود! (البته بحث درستی یا نادرستی داوری کیفیت ادبی اثر به نسبت سن و سال نویسنده‌اش و یا اولین کار بودن و نبودن آن، خود امر دیگری است؛ به ویژه از سوی بنیادی که به نام کسی تاسیس شده که مهمترین اثر و شاهکارش «رمان اول» اوست!)

هر جایزه دهنده‌ای می‌تواند ادعا کند که از آثاری که خارج از کشور منتشر شده مطلع نیست. و صرف نظر از این که در واقعیت همه از هم چندان بی اطلاع هم نیستند و یا اگر بخواهند می‌توانند مطلع باشند، اصولاً دنبال سوء نیت بودن همیشه چاره‌ساز نیست؛ کم توجهی، در کنار دلایل بسیار دیگر، دلیلی «طبیعی» تر می‌تواند باشد. لااقل کارنامه‌ی بنیاد گلشیری تاکنون نشان داده که چنین قصوری را باید به حساب تسامح گذاشت. و شبهه‌ی هیچگونه عمدی در این بی‌توجهی روا نیست. مهمتر این که نباید نادیده گرفت که نویسندگانی که کتابشان برنده جایزه «کتاب اول» شده خود سهمی بزرگی در این نادیده گرفته شدن دارند! کتابهایی که به مرحله نهایی راه می‌یابند از مدتی قبل اعلام می‌شوند و هر نویسنده‌ای به اندازه کافی فرصت دارد که نادیده گرفتن بخشی از کارنامه‌ی خود را تذکر دهد! در حالیکه ظاهراً تا کنون هیچیک از کسانی که اثرشان به ناحق «کتاب اول» قلمداد شده اعتراضی به این امر نکرده‌اند. و اگر هم کرده‌اند پس از دریافت جایزه بوده! این بی‌توجهی‌ها کار را به آنجا رسانده که کتابی برنده‌ی جایزه‌ی کتاب اول می‌شود که سالها پیش در خارج از کشور انتشار یافته است و نویسنده‌اش به جز آن کتاب دیگری نیز دارد!

پدیده‌ی مهاجرت در این ابعاد و به اینصورت تجربه‌ی تازه‌ای است که ما را با مسائل بیشمار و تازه‌ای مواجه کرده است. مسائلی بغرنج که برای درک آنها و برای برخورد مناسب با آنها نیازمند دقت و توجه بیشتری هستیم. تقلیل مسئله مهاجرت و تبعید به «درد غربت داشتن» و «دوری از خانه‌ی مادری» به درک این پدیده کمک چندانی نمی‌کند. احساسات سطحی نیز - چه به صورت ناله و گله‌گذاری و چه به شکل دلسوزی و ترحم - به شناخت ره نمی‌برد. مسئله مهاجرت تنها مسئله مهاجران نیست؛ هر کس با این زبان و با این فرهنگ سروکار داشته باشد به نوعی با این پدیده مواجه می‌شود؛ مواجهه‌ای که حساسیت و دقتی متناسب با ابعاد و عمق این مسئله می‌طلبد.

۱ و ۲- در مورد انگیزه‌ی پذیرفتن داوری در فیلمی با عنوان «تا شب یلدا» با برخی داوران جایزه‌ی ادبی یلدا گفتگوهایی انجام شده، به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا «از نکات جالب توجه در این فیلم، عکس‌العمل داوران در پاسخ به برخی پرسش‌ها، از جمله اینکه چرا داوری را پذیرفته‌اید، بود. امیر آریان در این باره گفت: داوری را شاید بیشتر به خاطر یک تجربه تازه پذیرفتم و بی‌تعارف، یک مقدارش را هم به خاطر مساله مادی.

مدیا کاشیگر نیز در پاسخ به این پرسش مدعی شد: دلیلی نداشت که نپذیرم. حسین پاینده هم گفت: فقط به سبب اینکه احساس می‌کردم جریان خطرناکی ادبیات داستانی ما را تهدید می‌کند؛ همان جریانهای پسامدرن و مدرنیته.

یکی از داوران نیز در پاسخ به ارزش و ارزیابی از جایزه ادبی گفت: این جایزه‌های ادبی چندان هم بد نیستند؛ چون وضعیت داستان نویسان که مثل این فوتبالیستها نیست.

مدیا کاشیگر یادآور شد: این بحث پیچیده‌ای است؛ شما اگر جایزه نقدی ندهید، خیلی توقع اضافی است. در مملکتی که تولید ادبی دارد این تصور هست که بهتر است جایزه همان از آثار معنوی باشد. اما از آن طرف هم دادن یک جایزه یک میلیون تومانی به یک نویسنده ۵۰ ساله نمی‌تواند آنقدر خطرناک باشد؛ ولی همیشه دادن این مبلغ به یک نویسنده ۲۲ یا ۲۳ ساله می‌تواند او را از ادبیات دور کند؛ تا ادبیات را به یک دکان جدید تبدیل نکند...»

این نوشته با اندکی تغییر، اول‌بار، در شماره‌ی سوم فصلنامه‌ی باران، پاییز ۱۳۸۲ منتشر شده است. برای دیدن فهرست و بخشی از مطالب این نشریه می‌توانید به سایت نشر باران www.baran.st مراجعه کنید.

برج

سایت بهزاد کشمیری‌پور
www.keshmiripour.com